



زهی عشق، زهی عشق که ما راست خدایا

زهی عشق، زهی عشق که ما راست خدایا
چه نغز است و چه خوب است و چه زیباست ! خدایا
چه گرمیم، چه گرمیم ! ازین عشق چو خورشید
چه پنهان و چه پنهان و چه پیدا است، خدایا
زهی ماه، زهی ماه، زهی باده همراه
که جان را و جهان را بیاراست، خدایا
زهی شور، زهی شور ! که انگیخته عالم
زهی کار، زهی بار که آنجاست ! خدایا
فرو ریخت، فرو ریخت شهنشاه سواران
زهی گرد، زهی گرد که برخاست ! خدایا
فتادیم، فتادیم بدان سان که نخیزیم
ندانیم، ندانیم چه غوغاست، خدایا
زهر کوی، زهر کوی یکی دود دگرگون
دگریار، دگریار چه سوداست، خدایا
نه دامی ست نه زنجیر ! همه بسته چراییم ؟
چه بندست ! چه زنجیر ! که بر پاست ، خدایا
چه نقشبست ! چه نقشبست ! درین تابه دلها
غریببست غریببست ز بالاست، خدایا
خموشید، خموشید 1 که تا فاش نگردید
که اغیار گرفته ست چپ و راست، خدایا

مولانا جلال الدین محمد بلخی
به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی

1 خموشید - امر از خروشدین - خاموش شوید ، خموش و خاموش و خمش تخلص مولاناست.